تحریک سبّابه در تشهد

**مؤلف:**

**سید زکریا حسینی**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | تحریک سبّابه در تشهد |
| **نویسنده:**  | سید زکریا حسینی |
| **موضوع:** | فقه و اصول - احکام عبادات (نماز، روزه، زکات و حج) |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | شهریور (سنبله) 1396 ه‍ .ش - ذوالحجة 1438 ه‍ .ق |
| **منبع:**  | کتابخانه قلم www.qalamlib.com |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ قلم دانلود شده است.****www.qalamlib.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@qalamlib.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.qalamlib.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |
| **محتوای این کتاب لزوما بیان****گر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.** |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc467615624)

[پیشگفتار 1](#_Toc467615625)

[دلایل تکان‌دادن انگشت سبّابه هنگام تشهد 3](#_Toc467615626)

[دلایل تکان‌ندادن انگشت سبّابه هنگام تشهد 11](#_Toc467615627)

[زمان اشاره‌کردن با انگشت سبابه در تشهد 17](#_Toc467615628)

[فهرست منابع و مآخذ 20](#_Toc467615629)

پیشگفتار

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له ونشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له ونشهد أن محمداً عبده ورسوله.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالٗا كَثِيرٗا وَنِسَآءٗۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا١﴾ [النساء: 1].

«ای مردمان! از (خشم) پروردگارتان بپرهیزید. پروردگاری که شما را از یک انسان بیافرید و (سپس) همسرش را از نوع او آفرید، و از آن دو نفر مردان و زنان فراوانی (بر روی زمین) منتشر ساخت. و از (خشم) خدائی بپرهیزید که همدیگر را بدو سوگند می‌دهید؛ و بپرهیزید از اینکه پیوند خویشاوندی را گسیخته دارید (و صله رحم را نادیده گیرید)، زیرا که بی‌گمان خداوند مراقب شما است (و کردار و رفتار شما از دیده او پنهان نمی‌ماند)».

و اما بعد:

در مورد حرکت‌دادن انگشت سبّابه هنگام تشهد احادیثی داریم که در ظاهر مخالفند؛ چرا که در روایتی آمده که پیامبر ج انگشتش را تکان نمی‌دادند و در روایتی دیگر هم آمده که ایشان ج آن را تکان می‌دادند؛ لذا ما قصد داریم که به بررسی احادیث آن‌ها بپردازیم تا بتوانیم آنچه که حق می‌باشد را بیان نماییم و از خداوند أ هم درخواست داریم که به بنده توفیق عنایت فرماید تا بتوانیم بدون تعصب به بررسی آن بپردازیم و دیگران را هم بتوانیم به نظر حق راهنمایی کنیم و ما را امام متقیان قرار دهد که:

﴿وَٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبۡ لَنَا مِنۡ أَزۡوَٰجِنَا وَذُرِّيَّٰتِنَا قُرَّةَ أَعۡيُنٖ وَٱجۡعَلۡنَا لِلۡمُتَّقِينَ إِمَامًا٧٤﴾ [الفرقان: 74].

«و (بندگان خدای رحمان) کسانیند که می‌گویند: پروردگارا! همسران و فرزندانی به ما عطاء فرما (که به سبب انجام طاعات و عبادات و دیگر کارهای پسندیده، مایه سرور ما و) باعث روشنی چشمان‌مان گردند، و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان (به گونه‌ای که در صالحات و حسنات به ما اقتداء و از ما پیروی نمایند)».

و پدر و مادر و استادان و سایر مؤمنان را روز قیامت مورد مغفرت خویش قرار دهد و در جنات فردوس منزل نماید. آمین یا رب العالمین

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين

دلایل تکان‌دادن انگشت سبّابه هنگام تشهد

اما دلایلی که در مورد تحریک انگشت سبابه در تشهد به آن استناد شده عبارتند از:

دلیل اول) امام نسایی / روایت می‌کند:

أَخْبَرَنَا[[1]](#footnote-1) سُوَيْدُ بْنُ نَصْرٍ قَالَ: أَنبأنا عَبْدُ اللهِ بن المبارك، عَنْ زَائِدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ كُلَيْبٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، أَنَّ وَائِلَ بْنَ حُجْرٍ، أَخْبَرَهُ قَالَ: «قُلْتُ: لَأَنْظُرَنَّ إِلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَيْفَ يُصَلِّي، فَنَظَرْتُ إِلَيْهِ ... ثُمَّ قَبَضَ اثْنَتَيْنِ مِنْ أَصَابِعِهِ، وَحَلَّقَ حَلَقَةً، ثُمَّ رَفَعَ إصْبَعَهُ، فَرَأَيْتُهُ يُحَرِّكُهَا يَدْعُو بِهَا».

وائل بن حجر س می‌گوید: روزی با خودم گفتم باید به نماز رسول‌الله ج نگاه کنم، ببینم چطوری نماز می‌خواند؛ لذا به وی نگاه می‌کردم ... و در تشهد دوتا از انگشتانش را حلقه کرد و سپس انگشت سبّابه‌اش را بلند نمودند؛ و دیدم که آن را تکان می‌دادند و همراه تکان‌دادنش دعا می‌کردند.

رجال این حدیث همگی «ثقة» می‌باشند و از نظر رجالی مشکلی ندارند، اما این روایت شاذ می‌باشد، چرا که همین حدیث را ثقات و اثباتی از «... عاصم بن کلیب از کلیب از وائل بن حجر» روایت کرده‌اند که عبارتند از: «شعبة بن الحجاج[[2]](#footnote-2)، سفیان ثوری[[3]](#footnote-3)، بشر بن المفضل[[4]](#footnote-4)، ابوالاحوص سلام بن سلیم[[5]](#footnote-5)، سفیان بن عیینه[[6]](#footnote-6)، محمد بن فضیل[[7]](#footnote-7)، خالد بن عبدالله[[8]](#footnote-8)، عبدالواحد بن زیاد[[9]](#footnote-9)، عبدالله بن ادریس[[10]](#footnote-10)، ابوعوانه وضاح بن عبدالله[[11]](#footnote-11)، موسی بن عائشه[[12]](#footnote-12)، موسی بن ابی کثیر[[13]](#footnote-13)، قیس بن ربیع[[14]](#footnote-14) و زائدة بن قدامة[[15]](#footnote-15)».

و تنها زائدة بن قدامة این لفظ «يُحَرِّكُهَا» را آورده است و تفردش در مقابل این همه ثقات و اثبات پذیرفته نمی‌گردد و زائدة هرچند راوی ثقه‌ای می‌باشد و لیکن کسی عصمت دارد که خداوند أ وی را عصمت داده باشد و این، جزء خطاهای وی بوده است.

و علت اشتباه زائده ظاهراً قسمت آخر حدیثی است که کلیب روایت کرده است؛ امام نسایی / روایت کرده است:

أَخْبَرَنَا[[16]](#footnote-16) مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنُ يَزِيدَ المقرئ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ كُلَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَرَأَيْتُهُ يَرْفَعُ يَدَيْهِ، إِذَا افْتَتَحَ الصَّلَاةَ حَتَّى يُحَاذِي مَنْكِبَيْهِ، وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ، وَإِذَا جَلَسَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ، أَضْجَعَ الْيُسْرَى، وَنَصَبَ الْيُمْنَى، وَوُضِعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى فَخِذِهِ الْيُمْنَى، وَنَصَبَ إصْبُعَهُ الدَّعَّاءَةَ، وَوُضِعَ يَدَهُ الْيُسْرَى عَلَى فَخِذِهِ الْيُسْرَى قَالَ: «ثُمَّ أَتَيْتُهُمْ مِنْ قَابِلٍ فَرَأَيْتُهُمْ يَرْفَعُونَ أَيْدِيَهُمْ فِي الْبَرَانِسِ».

وائل بن حجر س می‌گوید: به نزد رسول الله ج رفتم. دیدم که ایشان ج هرگاه که شروع به نماز می‌کردند و به رکوع می‌رفتند دستانش را تا موازات شانه‌اش بالا می‌بردند؛ و هرگاه در رکعت دوم می‌نشستند پای چپش را می‌خواباند و پای راستش را بلند نگه می‌داشت؛ و دست راستش را بر روی ران راست قرار می‌دادند و انگشتش را برای دعاکردن بالا می‌آوردند و دست چپش را بر روی ران چپش قرار می‌دادند؛ سپس وائل گفت: روزی به نزد آن‌ها رفتم دیدم که در زیر لباس‌هایشان (از شدت سرما)[[17]](#footnote-17) رفع یدین می‌کنند.

و در قسمت آخر حدیث آمده که «يَرْفَعُونَ أَيْدِيَهُمْ فِي الْبَرَانِسِ» و این توهم برای زائدة ایجاد گردیده که انگشتان سبابه را هم همینطور تکان می‌دادند، لذا این لفظ را همچنانکه گفتیم برخلاف چهارده نفر از راویان دیگر و ثقات آورده است؛ و باید به نکته‌ای دیگر هم اشاره کنیم و اینکه این عبارت «يَرْفَعُونَ أَيْدِيَهُمْ فِي الْبَرَانِسِ» مربوط به رفع یدین می‌باشد و نه سبابه چرا که انگشت سبابه را تحریک می‌کنند و نه «ترفیع ایدی» و در آخر همین حدیث هم آمده که «... أیدیهم» و نگفته که «اصبعه» پس قطعاً منظور از این قسمت «يَرْفَعُونَ أَيْدِيَهُمْ فِي الْبَرَانِسِ» رفع یدین در هنگام رکوع و سجود بوده که خود زائدة بن قدامة هم آن را روایت کرده است و در اول همین حدیث هم آمده است «فَرَأَيْتُهُ يَرْفَعُ يَدَيْهِ، إِذَا افْتَتَحَ الصَّلَاةَ حَتَّى يُحَاذِي مَنْكِبَيْهِ، وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ» ولی به اشتباه، این توهم در مورد انگشت سبابه برای وی ایجاد گردیده، مخصوصاً اینکه در احادیث صحیح آمده که پیامبر ج با سبابه اشاره می‌نموده و با توجه به قسمت آخر حدیث، وی به اشتباه این روایت را نقل کرده است.

دلیل دوم) امام بیهقی / روایت می‌کند:

أَخْبَرَنَا[[18]](#footnote-18) أَبُو عَبْدِ اللهِ الْحَافِظُ، أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ: مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الشَّافِعِيُّ بِبَغْدَادَ ثنا مُحَمَّدُ بْنُ الْفَرَجِ، ثنا الْوَاقِدِيُّ، ثنا كَثِيرُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «تَحْرِيكُ الْأُصْبُعِ فِي الصَّلَاةِ مَذْعَرَةٌ لِلشَّيْطَانِ».

عبدالله بن عمر ب می‌گوید که پیامبر ج فرمودند: «تکان‌دادن انگشت در نماز شیطان را به ترس و لرز درمی‌آورد».

اما این حدیث واهی می‌باشد، چرا که مدارش بر محمد بن عمر واقدی است که متروک الحدیث می‌باشد: و امامان بخاری و مسلم و ابن حجر و ابوزرعه و ابوحاتم و عبدالله بن نمیر و عبدالله بن مبارک و اسماعیل بن زکریا و عقیلی و ابوبشر دولابی گفته‌اند که «متروک الحدیث» می‌باشد و امامان احمد و اسحاق بن راهویه و نسایی و بندار و ابوحاتم در روایتی گفته‌اند که «کذاب می‌باشد» و امام شافعی می‌گوید: «کتاب‌های واقدی همه دروغ هستند»، امام ذهبی می‌گوید: «بر وَهن واقدی اجماع شکل گرفته شده است» امام یحیی بن معین گفته است که «ضعيفٌ، وفي روايةٍ ليس بشيءٍ وفي روايةٍ ليس بثقةٍ» امام دارقطنی می‌گوید: «ضعف وی در احادیثش واضح می‌باشد» امام ابن عدی می‌گوید: «احادیثش غیر محفوظ می‌باشد و همه آن‌ها هم به خاطر واقدی است». امام حاکم ابواحمد می‌گوید: «ذاهبُ الحدیث است» امام علی بن مدینی گفته که «عنده عشرون ألف حديث: يعني مالها أصلٌ» و در روایتی گفته که «ابراهیم بن ابی یحیی فرد کذابی است، ولی با این وجود از واقدی بهتر است» امام نسایی در روایتی دیگر می‌گوید: «لیس بثقةٍ» و عده‌ای هم از وی تعریف کرده‌اند، اما در مقابل جرح این همه حاکمان و حافظانِ حدیث، مشخص می‌گردد که آنان وی را نشناخته‌اند[[19]](#footnote-19).

دلیل سوم) امام ابن عدی / روایت می‌کند:

حَدَّثَنَا[[20]](#footnote-20) أَحْمَدُ بْنُ جَعْفَرٍ البلخي، قَال: حَدَّثَنا مُحَمد بْنُ عُمَر الْبَزَّارُ، قَال: ثَنا سُرَيج بن النُّعْمان، قَال: ثَنا عُثْمَانُ بْنُ مِقْسَمٍ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ زِرِّ بْنِ حُبَيْشٍ عَنْ سَعِيد بْنِ عَبد الرَّحْمَنِ بْنِ أَبْزَى، عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُمَر بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ الله عَنْهُ، قَالَ: «رأيتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدْعُو هَكَذَا وَبَسَطَ شُرَيْحٌ كَفَّهُ الْيُسْرَى وَقَالَ بِإِصْبَعِهِ الْيُمْنَى يُحَرِّكُهَا السَّبَّابَّةَ».

عمر بن خطاب س می‌گوید که پیامبر ج را دیدم که اینطور دعا می‌کردند... و شریح بن نعمان اینطور شرح داد که کف دست چپش را باز کردند و انگشت سبابه دست راست‌شان را تکان می‌دادند.

اما این حدیث قابل استناد نمی‌باشد، چرا که:

اولاً: راویش عثمان بن مقسم می‌باشد که متروک الحدیث می‌باشد، امامان یحیی قطان و عبدالله بن المبارک و ابوحاتم و نسایی و دارقطنی گفته‌اند که «متروکٌ» امام احمد می‌گوید: «حدیثه منکرٌ» امام جوزجانی می‌گوید: «کذابٌ» امام یحیی بن معین می‌گوید: «لیس بشيءٍ، و از کسانی است که به کذاب‌بودن و وضع حدیث معروف می‌باشد» امام ابن عدی می‌گوید: «اکثر احادیثش از نظر سندی و متنی هیچ متابعه‌ای ندارد و خیلی خطا می‌کند و با وجود ضعفش احادیثش نوشته می‌گردد» امام عمرو بن علی فلاس می‌گوید: «فرد صدوق و بدعتگذاری بوده که در روایت حدیث زیاد اشتباه می‌کرده»[[21]](#footnote-21).

ثانیاً: همچنانکه در روایت می‌بینیم این قسمت «يُحَرِّكُهَا السَّبَّابَّةَ» سخن شریح بن نعمان می‌باشد که با شش واسطه آن را شرح می‌دهد، اگر یک واسطه هم در میان بود از وی قبول نمی‌گردید، چرا که شرح کسی معتبر است که خود شاهد ماجرا باشد؛ حال وی شرح داده در حالی که شش واسطه از وی تا پیامبر ج فاصله دارد حکمش که معلوم است!!!

دلیل چهارم) امام احمد / روایت می‌کند:

حَدَّثَنَا[[22]](#footnote-22) مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ أَبُو أَحْمَدَ الزُّبَيْرِيُّ، حَدَّثَنَا كَثِيرُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ نَافِعٍ قَالَ: كَانَ عَبْدُ اللهِ بْنُ عُمَرَ إِذَا جَلَسَ فِي الصَّلَاةِ وَضَعَ يَدَيْهِ عَلَى رُكْبَتَيْهِ، وَأَشَارَ بِإِصْبَعِهِ، وَأَتْبَعَهَا بَصَرَهُ، ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَهِيَ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنَ الْحَدِيدِ، يَعْنِي السَّبَّابَةَ».

سندش حسن می‌باشد، چرا که رجال حدیث «ثقة» هستند به جز کثیر بن زید[[23]](#footnote-23) که صدوق و حسن الحدیث می‌باشد و گاهی خطا می‌کند.

اما به این حدیث برای حرکت‌دادن انگشت سبّابه در نماز، نمی‌توان استناد نمود، چرا که در حدیث آمده: «أَشَارَ بِإِصْبَعِهِ» و در لغت اگر بگویند: «فردی با انگشت سبابه به چیزی اشاره می‌کند» همه اینگونه می‌فهمند که وی انگشت سبابه‌اش را روبه‌روی آن چیز نموده است، اما تکان‌دادن آن فهمیده نمی‌شود؛ و همچنین در لغت عرب اشاره‌کردن چیزی غیر از تکان‌دادن می‌باشد و نباید اشاره‌کردن را بر تکان‌دادن حمل نمود، مگر اینکه قرینه‌ای داشته باشیم و در اینجا هم قرینه‌ای موجود نمی‌باشد و لذا برای تکان‌دادن آن باید حدیثی باشد که آن را اثبات نماید، چرا که تکان‌دادن زائد بر اشاره‌کردن است.

و آنجا که پیامبر ج فرموده: «برای شیطان از آهن سخت‌تر است» به «سبابه» برمی‌گردد و نه به «تکان‌دادن»؛ چرا که ضمیر «لَهِيَ» مؤنث می‌باشد و به سبابه که مونث است برمی‌گردد و نه به تحریک که مذکر می‌باشد. و زمانی که فرد انگشت سبابه‌اش را بالا می‌آورد و به توحید و یکتایی خداوند اقرار می‌کند، این اقرار است که برای شیطان از آهن سخت‌تر است.

احادیث دیگری هم از صحابه و تابعین روایت گردیده که هیچکدام قابل استناد نمی‌باشد، چرا که در همه آن‌ها آمده که «أشار بِإِصْبُعِهِ» یا «يُشِيْرُ بِإِصْبُعِه» و... و بحث اشاره‌شدن گردیده و نه تکان‌دادن انگشت (خوب دقت گردد).

دلایل تکان‌ندادن انگشت سبّابه هنگام تشهد

اما دلیلی که در مورد عدم تحریک انگشت سبابه در تشهد به آن استناد شده، روایتی است که امام بیهقی / روایت می‌کند:

أَخْبَرَنَا[[24]](#footnote-24) أَبُو عَبْدِ اللهِ الْحَافِظُ، حدثنا أَبُو الْعَبَّاسِ: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، حدثنا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الصَّغَانِيُّ، حدثنا الْفَضْلُ بْنُ يَعْقُوبَ، حدثنا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي زِيَادٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلَانَ، عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ، أَنَّهُ ذَكَرَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ «يُشِيرُ بِأُصْبُعِهِ إِذَا دَعَا لَا يُحَرِّكُهَا».

عبدالله بن زبیر ب می‌گوید که پیامبر ج هرگاه دعا می‌نمودند با انگشت سبابه اشاره می‌نمودند و آن را تکان نمی‌دادند.

تمام راویان این حدیث «ثقة» می‌باشند، و فقط محمد بن عجلان قرشی اندکی خطا می‌کند[[25]](#footnote-25)؛ لیکن این قسمت از حدیث «لَا يُحَرِّكُهَا» مدرج و سخن محمد بن عجلان می‌باشد، چرا که همین حدیث رواتی مانند:

محمد بن عجلان[[26]](#footnote-26)، عثمان بن حکیم[[27]](#footnote-27)، عمرو بن دینار[[28]](#footnote-28) و زیاد بن سعد[[29]](#footnote-29) از عامر بن عبدالله بن زبیر (رحمة الله علیهم) نقل می‌کنند؛ و همچنین از خود محمد بن عجلان ثقات دیگری مانند:

لیث بن سعد[[30]](#footnote-30)، یحیی بن سعید قطان[[31]](#footnote-31)، سفیان بن عیینه[[32]](#footnote-32)، زیاد بن سعد[[33]](#footnote-33) و ابوخالد احمر[[34]](#footnote-34) نقل کرده‌اند و فقط در طریقی که «زیاد بن سعد از محمد بن عجلان از عامر بن عبدالله»[[35]](#footnote-35) روایت کرده این زیاده را دارد و سایر راویان این قسمت «لَا يُحَرِّكُهَا» را روایت نکرده‌اند و همگی فقط گفته‌اند که «... وأشار بالسبابة» از طرفی زیاد بن سعد به نزد عامر بن عبدالله بن زبیر (رحمة الله علیهم) می‌رود و مستقیماً حدیث را از خود عامر بن عبدالله می‌شنود، ولی زمانی که عامر آن را برای وی تعریف می‌کند، این زیاده «لَا يُحَرِّكُهَا» را روایت نمی‌کند[[36]](#footnote-36)، پس مشخص می‌گردد که محمد بن عجلان این حدیث را برای لیث بن سعد، یحیی بن سعید قطان، سفیان بن عیینه، زید بن سعد و ابوخالد احمر بدون این زیاده «لَا يُحَرِّكُهَا» روایت نموده، ولی هنگامی که آن را برای زیاد بن سعد روایت می‌کند لفظ «لَا يُحَرِّكُهَا» را برای شرح قسمت «أشار بالسبابة» برای زیاد بن سعد آورده و برای زیاد بن سعد توضیح نداده و تفکیک نکرده که این قسمت از حدیث سخن خود اوست و زیاد بن سعد هم همینگونه آن را برای ابن جریح نقل کرده[[37]](#footnote-37)، ولی زمانی که زیاد بن سعد به نزد عامر بن عبدالله می‌رود و مستقیماً حدیث را از خود عامر می‌شنود، دیگر آن زیاده را نقل نکرده و برای سفیان بن عیینه بدون آن زیاده روایت کرده است:

حَدَّثَنَا[[38]](#footnote-38) الْحُمَيْدِيُّ قَالَ: ثنا سُفْيَانُ، قَالَ: ثنا زِيَادُ بْنُ سَعْدٍ، وَمُحَمَّدُ بْنُ عَجْلَانَ، أَنَّهُمَا سَمِعَا عَامِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ يُحَدِّثُ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّهُ «رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدْعُو فِي الصَّلَاةِ هَكَذَا» وَقَبَضَ الْحُمَيْدِيُّ أَصَابِعَهُ الْأَرْبَعَةَ وَأَشَارَ بِالسَّبَّابَةِ.

به نکته‌ای هم باید اشاره کنیم و اینکه عده‌ای از علمای معاصر اشتباه را به زیاد بن سعد نسبت داده و نه محمد بن عجلان؛ هرچند در هر صورت حدیث ضعیف می‌گردد، ولی چون زیاد بن سعد «ثقه‌تر» از محمد بن عجلان می‌باشد، لذا بهتر است اشتباه را به محمد بن عجلان نسبت دهیم و بگوییم که وی دوگونه حدیث را روایت کرده است، برای زیاد بن سعد اشتباهاً با آن زیاده و برای دیگران بدون آن زیاده حدیث را نقل کرده است:

\* زیاد بن سعد

لیث بن سعد زیاد بن سعد

یحیی سعید قطان محمد بن عجلان عن عامر بن عبدالله عن أبیه عن رسول الله

ابوخالد الاحمر عمرو بن دینار

سفیان ثوری عثمان بن حکیم

پس مشخص می‌گردد که لفظ «لَا يُحَرِّكُهَا» سخن خود محمد بن عجلان می‌باشد و اصل حدیث اینگونه می‌باشد که امام مسلم / روایت کرده است:

حَدَّثَنَا[[39]](#footnote-39) قُتَيْبَةُ، حَدَّثَنَا لَيْثٌ، عَنِ ابْنِ عَجْلَانَ، ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الْأَحْمَرُ، عَنِ ابْنِ عَجْلَانَ، عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَعَدَ يَدْعُو، وَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى فَخِذِهِ الْيُمْنَى، وَيَدَهُ الْيُسْرَى عَلَى فَخِذِهِ الْيُسْرَى، وَأَشَارَ بِإِصْبَعِهِ السَّبَّابَةِ، وَوَضَعَ إِبْهَامَهُ عَلَى إِصْبَعِهِ الْوُسْطَى، وَيُلْقِمُ كَفَّهُ الْيُسْرَى رُكْبَتَهُ».

عبدالله بن زبیر ب می‌گوید که پیامبر ج هرگاه (در نماز) می‌نشستند و دعا می‌کردند، دست راستش را روی ران راست و دست چپش را روی ران چپش قرار می‌دادند و با انگشت سبابه اشاره می‌کردند و انگشت ابهامش را بر انگشت وسطش قرار می‌دادند و کف دست چپش را روی زانویش قرار می‌دادند.

پس فهمیدیم که روایت شده پیامبر ج با انگشت سبابه اشاره کرده‌اند، اما بعضی از راویان آن را شرح داده و گفته‌اند: «... لَا يُحَرِّكُهَا» و بعضی دیگر گفته‌اند: «... يُحَرِّكُهَا».

اما اکنون کدامیک صحیح می‌باشد: تکان‌دادن انگشت سبابه در تشهد و هنگام دعاخواندن نماز؛ و یا تکان‌ندادن آن؟

قول راجح این است که تکان‌ندادنش صحیح می‌باشد و نباید در تشهد آن را تکان دهیم؛ چرا که

اولاً: همچنانکه دیدیم روایت صحیحی در مورد تکان‌دادنش در تشهد نداریم.

ثانیاً: در روایات صحیحی که آمده لفظ اشاره‌کردن با سبابه «أَشَارَ بِإِصْبَعِهِ السَّبَّابَةِ» می‌باشد و در لغت اگر بگویند: «فردی به چیزی با انگشت سبابه اشاره می‌کند» همه اینگونه می‌فهمند که وی انگشت سبابه‌اش را روبه‌روی آن چیز نموده است؛ اما از اشاره‌کردن با انگشت سبابه، تکان‌دادن آن فهمیده نمی‌گردد؛ و از طرفی اشاره‌کردن و تکان‌دادن باهم متفاوت هستند و نمی‌توان اشاره‌کردن را بر تکان‌دادن حمل نمود، مگر اینکه قرینه‌ای داشته باشیم و در اینجا هم قرینه‌ای موجود نمی‌باشد، و تکان‌دادن چیزی زائد بر اشاره‌کردن است و برای آن هم باید دلیل داشته باشیم؛ لذا باید ما هم بر طبق لغت عرب و آیات و احادیث صحیح به تفسیر آیات الله أ و احادیث رسول الله ج بپردازیم و نه اینکه با توجه با قرینه‌های مانند احادیث شاذ و متروک به تأویل آن‌ها بپردازیم.

پس اشاره‌کردن، همان بلندکردن انگشت سبابه می‌باشد و نه تکان‌دادن آن؛ چرا که اولاً: اصل اشاره‌کردن با سبابه به معنی روکردن انگشت سبابه به آن چیز است و ثانیاً: امام عبدالرزاق / هم با اسناد صحیح از عبدالله بن‌عمر ب روایت می‌کند:

أخبرنا[[40]](#footnote-40) عَبْدُ الرَّزَّاقِ، قَالَ: أخبرنا مَعْمَرٌ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بن عمر، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ، «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا جَلَسَ فِي الصَّلَاةِ وَضَعَ يَدَيْهِ عَلَى رُكْبَتَيْهِ، وَرَفَعَ أُصْبُعَهُ الَّتِي تَلِي الْإِبْهَامَ فَدَعَا بِهَا، وَيَدُهُ الْيُسْرَى عَلَى رُكْبَتِهِ بَاسِطُهَا عَلَيْهَا».

عبدالله بن عمر ب می‌گوید: وقتی که پیامبر ج در تشهد نماز می‌نشست، دست راستش را بر روی رانش قرار می‌داد و انگشت سبابه‌اش را بلند می‌کرد و با آن دعا می‌کرد و دست چپش را روی ران چپش قرار می‌داد.

و در اینجا می‌بینیم که عبدالله بن عمر ب به جای «أَشَارَ بِإِصْبَعِهِ» لفظ «رَفَعَ أُصْبُعَهُ» را به کار برده است، که این را می‌رساند که بلندکردن همان اشاره‌کردن است.

و در همان حدیث وائل بن حجر س که در ابتدا مورد بررسی قرار دادیم در بعضی طرقش به جای «أَشَارَ بِإِصْبَعِهِ» لفظ «رَفَعَ أُصْبُعَهُ» آمده است:

امام ابن ابی شیبه / با اسناد صحیح روایت می‌کند:

حَدَّثَنَا[[41]](#footnote-41) عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ كُلَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ، قَالَ: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاضِعًا أَحَدَ مِرْفَقَيْهِ الْأَيْمَنَ عَلَى فَخِذِهِ الْيُمْنَى، وَحَلَّقَ بِالْإِبْهَامِ وَالْوُسْطَى وَرَفَعَ الَّتِي تَلِي الْإِبْهَامَ يَدْعُو بِهَا».

وائل بن حجر س می‌گوید: پیامبر ج را دیدم که آرنج راستش را روی ران راستش قرار داده و انگشت ابهام و وسطی را باهم حلقه کرده بودند؛ و انگشت سبابه‌اش را بالا آورده و با آن دعا می‌کردند.

زمان اشاره‌کردن با انگشت سبابه در تشهد

اما زمان اشاره‌کردن با انگشت سبابه در تشهد، همان ابتدای نشستن و خواندن تحیات می‌باشد، اما اینکه در بین علما مشهور شده که هنگام گفتن لا إله إلا الله آن را بالا می‌آورند از نظر روایی دلیل صحیح ندارند، و تنها دلیل‌شان این است که می‌گویند: اشاره با سبابه نشان توحید است، لذا باید هنگام شهادتین بالا آورده شود.

اما باید بگوییم: آیا اگر فردی همان ابتدا دستش را به عنوان توحید بالا بیاورد، نشان توحید نمی‌باشد یا چیزی از وی کم می‌گردد؟ ثانیاً با عموم احادیثی که نشان می‌دهد پیامبر ج در همان اول نشستن با انگشت سبابه اشاره می‌کردند و آن را بلند می‌کردند چه کار می‌کنند؟ پس بالا آوردن سبابه در همان ابتدا هم نشان توحید است؛

امام مسلم / روایت می‌کند:

حَدَّثَنَا[[42]](#footnote-42) قُتَيْبَةُ، حَدَّثَنَا لَيْثٌ، عَنِ ابْنِ عَجْلَانَ، ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الْأَحْمَرُ، عَنِ ابْنِ عَجْلَانَ، عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَعَدَ يَدْعُو، وَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى فَخِذِهِ الْيُمْنَى، وَيَدَهُ الْيُسْرَى عَلَى فَخِذِهِ الْيُسْرَى، وَأَشَارَ بِإِصْبَعِهِ السَّبَّابَةِ، وَوَضَعَ إِبْهَامَهُ عَلَى إِصْبَعِهِ الْوُسْطَى، وَيُلْقِمُ كَفَّهُ الْيُسْرَى رُكْبَتَهُ».

عبدالله بن زبیر ب می‌گوید که پیامبر ج هرگاه (در نماز می‌نشستند) و دعا می‌کردند دست راستش را روی ران راست و دست چپش را روی ران چپش قرار می‌دادند و با انگشت سبّابه اشاره می‌کردند و انگشت ابهامش را بر انگشت وسط و کف دست چپش را روی زانویش قرار می‌دادند.

و هنگام اشاره‌کردن با انگشت سبابه فقط باید به انگشت سبابه نگاه کرد و تا آخر نماز هم باید آن را بالا نگه داشت؛ چرا که امام نسایی / با اسناد صحیح روایت کرده است:

أَخْبَرَنَا[[43]](#footnote-43) يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنِ ابْنِ عَجْلَانَ، عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «كَانَ إِذَا قَعَدَ فِي التَّشَهُّدِ، وَضْعَ كَفَّهُ الْيُسْرَى عَلَى فَخِذِهِ الْيُسْرَى، وَأَشَارَ بِالسَّبَّابَةِ لَا يُجَاوِزُ بَصَرُهُ إِشَارَتَهُ».

عبدالله بن زبیر ب می‌گوید: پیامبر ج هرگاه برای تشهد می‌نشست کف دست چپش را روی ران چپ قرار می‌داد و با انگشت سبابه اشاره می‌کرد و نگاهش از انگشتش تجاوز نمی‌کرد و چشمش فقط به انگشت سبابه‌اش بود.

پس کل مطلب ما این گردید که هنگام نشستن برای تشهد:

در همان ابتدا انگشت سبابه را بالا می‌آوریم و بدون تکان‌دادنش تا آخر نماز، به آن نگاه می‌کنیم.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين

فهرست منابع و مآخذ

1. القرآن الکریم.
2. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن ابوحاتم محمد بن إدریس الرازی، الجرح والتعدیل، بیروت، دار إحیاء التراث العربي، الطبعة الأولى، 1371هـ.
3. ابن ابی شیبة، عبدالله بن محمد بن أبي شيبة، المصنف، تعلیق: سعید اللحام، بیروت، دارالفکر، 1409 هـ.
4. ابن جارود، عبدالله بن علي بن الجارود النیشابوری، المنتقی من السنن المسندة، تحقیق: عبدالله عمر البارودي، بیروت، مؤسسة الکتاب الثقافیة، الطبعة الأولى، 1386 هـ.
5. ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد البستي، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، تحقیق: شعیب أرنؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة الثانیة، 1414 هـ.
6. ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد البستي، الثقات، تحقیق: سید شرف الدین أحمد، دارالفکر، الطبعة الأولى، 1395.
7. ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد البستي، المجروحین، تحقیق: محمود إبراهیم زاید، حلب، دار الوعی، بی تا.
8. ابن حجر، أحمد بن علی بن محمد ابن حجر العسقلانی، تقریب التهذیب، حلب، طبعة دار الرشید، الطبعة الأولى، 1406 هـ.
9. ابن حجر، أحمد بن علی بن محمد بن حجر العسقلانی، تهذیب التهذیب، هند، دائرة المعارف النظامیة، الطبعة الأولى، 1326 هـ.
10. ابن خزیمة، محمد بن إسحاق، صحیح، تحقیق: محمد مصطفی اعظمی، بیروت، المکتب الإسلامي، 1390 هـ.
11. ابن عدي، عبدالله بن عدی بن عبدالله بن محمد الجرجاني، الکامل في ضعفاء الرجال، تحقیق: یحیی مختار غزاوی، بیروت، دارالفکر، الطبعة الثانیة، 1409 هـ.
12. ابن عساکر، علي بن حسن، تاریخ دمشق، بیروت، دارالفکر، الطبعة الأولى، 1419 هـ.
13. ابن ماجه، محمد بن یزید القزوینی، سنن، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت، دارالفکر، بی تا.
14. ابوداود، سلیمان بن اشعث سجستانی، سنن، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
15. أبونعیم، أحمد بن عبدالله إصفهانی، الضعفاء، تحقیق: فاروق حمادة، دار الثقافة – الدار البیضاء، الطبعة الأولى، 1405 هـ.
16. أبو نعیم، أحمد بن عبدالله بن أحمد بن إسحاق بن موسی بن مهران الهراني الأصبهاني، المسند المستخرج علی صحیح الإمام مسلم، تحقیق: محمد حسن محمد حسن إسماعیل الشافعي، بیروت، دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى، 1417 هـ.
17. ابویعلی، أحمد بن علی بن المثنی الموصلی، المسند، تحقیق: حسین سلیم أسد، دمشق، دارالمأمون للتراث، الطبعة الأولى، 1404.
18. أحمد حنبل، أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال الشیبانی، المسند، تحقیق: شعیب ارنؤوط و آخرون، مؤسسة الرسالة، الطبعة الثانیة، 1420 هـ.
19. بخاری، محمد بن اسماعیل، التاریخ الکبیر، تحقیق: سید هاشم ندوی، دار الفکر، بی تا.
20. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع المسند الصحیح، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، دار طوق النجاة، الطبعة الأولى، 1422 هـ.
21. بزار، ابوبکر أحمد بن عمرو بن عبدالخالق، المسند، تحقیق: محفوظ الرحمن زین الله، بیروت – المدینة، مؤسسة علوم القرآن ومکتبة العلوم والحکم، 1409 هـ.
22. بیهقی، ابوبکر أحمد بن الحسین، السنن الکبری وفي ذیلة الجوهر النقی، حیدرآباد هند، مجلس دائرة المعارف النظامية الکائنة، الطبعة الأولى، 1344 هـ.
23. ترمذی، محمد بن عیسی الترمذی، الجامع الصحیح السنن، تحقیق: أحمد محمد شاکر و آخرون، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، بی تا.
24. حمیدی، عبدالله بن الزبیر أبو بکر الحمیدی، المسند، تحقیق: حبیب الرحمن الأعظمی، بیروت، القاهرة، دار الکتب العلمیة، مکتبة المتنبی، بی تا.
25. خطیب بغدادی، ابوبکر أحمد بن علی بن ثابت، تاریخ بغداد، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.
26. دار قطنی، علی بن عمر البغدادی، السنن، تحقیق: سید عبدالله هاشم یمان، بیروت، دار المعرفه، 1386 هـ.
27. دار قطنی، علی بن عمر البغدادی، سئوالات الحاکم النیسابوری للدار قطني، تحقیق: موفق بن عبدالله بن عبدالقادر، الریاض، مکتبة المعارف، الطبعة الأولى، 1404 هـ.
28. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن، تحقیق: فواز أحمد زمرلی و خالد السبع العلمی، بیروت، دار الکتاب العربی، الطبعة الأولى، 1407 هـ.
29. ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد، الکاشف لمن له روایة في الکتب الستة، تحقیق: محمد عوامة أحمد محمد نمر الخطیب، جدة، دار القبلة للثقافة الإسلامیة مؤسسة علوم القرآن، الطبعة الأولى، 1413 هـ.
30. ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق علی محمد البجاوی المجلد الأول، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
31. رویانی، ابوبکر محمد بن هارون، المسند، تحقیق: ایمن علی ابو یمانی، قاهرة، مؤسسة قرطبة، 1416 هـ.
32. شافعی، محمد بن ادریس، المسند، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.
33. طبرانی، سلیمان بن احمد، الدعاء، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، الطبعة الاول، 1413 هـ.
34. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، الموصل، مکتبة العلوم والحکم، الطبعة الثانیة، 1404 هـ.
35. طحاوی، أحمد بن محمد بن سلامه بن عبدالملک بن سلمه، شرح معانی الآثار، تحقیق: محمد زهری النجار، بیروت، دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى، 1399 هـ.
36. طیالیسی، سلیمان بن داود بن الجارود، المسند، تحقیق: محمد بن عبدالمحسن ترکی، دار هجر، الطبعة الأولى، 1419 هـ.
37. عبد بن حمید، ابو محمد عبد بن حمید بن نصر، المسند، تحقیق: صبحی البدری السامرایی و محمود محمد خلیل الصعیدی، قاهره، مکتبة السنة، 1408 هـ.
38. عبد الرزاق، ابوبکر بن عبدالرزاق بن همام الصنعانی، مصنف، تحقیق: حبیب الرحمن الأعظمی، بیروت، المکتب الإسلامی، الطبعة الثانیة، 1403 هـ.
39. عجلی، أحمد بن عبدالله بن صالح أبو الحسن العجلی الکوفی، معرفة الثقات، تحقیق: عبد العلیم عبد العظیم البستوی، المدینة المنورة، مکتبة الدار، الطبعة الأولى 1405 هـ.
40. عقیلی، الضعفاء الکبیر، محمد بن عمر بن موسی، تحقیق: عبدالمعطی امین قلعجی، بیروت، دار المکتبة العلمیة، الطبعة الأولى، 1404 هـ.
41. مسلم، مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری، الجامع الصحیح، بیروت، دار الجیل و دار الآفاق الجدیده، بی تا.
42. نسایی، أحمد بن شعیب، الضعفاء والمتروکین، تحقیق: محمود إبراهیم زاید، حلب، دار الوعی، الطبعة الأولى، 1369 هـ.
43. نسایی، أحمد بن شعیب، المجتبی من السنن، تحقیق: عبدالفتاح ابوغدة، حلب، مکتب المطبوعات الإسلامیة، الطبعة الثانیة، 1406 هـ.
1. - نسایی (ش 889 و 1268) / دارمی، سنن (ش 1357) / ابن الجارود، المنتقی (ش 208) / ابن حبان (ش 1860) / ابن خزیمه (ش 714) / احمد (ش 18870) / معجم الکبیر (ج 22 ص 35) / بیهقی، سنن کبری (ش 2899). [↑](#footnote-ref-1)
2. - ابن خزیمة (ش 698) / احمد (ش 18855) / معجم الکبیر (ج 22 ص 35) / طبرانی، الدعاء (ش 637). [↑](#footnote-ref-2)
3. - عبدالرزاق (ج 2 ص 68) / نسایی (ش 1159 و 1263 و 1264) / احمد (ش 18858 و 18877) / معجم الکبیر (ج 22 ص 33 و 34 و 36) / حمیدی، المسند (ش 885). [↑](#footnote-ref-3)
4. - ابوداود (ش 726 و 958) / نسایی (ش 1265) / بزار (ش 4485). [↑](#footnote-ref-4)
5. - طیالیسی، المسند (ش 1113) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج 1 ص 259) / معجم الکبیر (ج 22 ص 34). [↑](#footnote-ref-5)
6. - دار قطنی (ج 1 ص 290). [↑](#footnote-ref-6)
7. - ابن خزیمه (ش 713). [↑](#footnote-ref-7)
8. - بیهقی، سنن کبری (ش 2895). [↑](#footnote-ref-8)
9. - بیهقی، سنن کبری (ش 2617). [↑](#footnote-ref-9)
10. - ابن ماجه (ش 912) / ابن خزیمه (ش 713) / ابن حبان (ش 1945) / ابن الجارود، المنتقی (ش 202) / ابن ابی شیبه (ج 2 ص 369). [↑](#footnote-ref-10)
11. - معجم الکبیر (ج 22 ص 38). [↑](#footnote-ref-11)
12. - بزار (ش 4489) / طبرانی، الدعاء (ش 637). [↑](#footnote-ref-12)
13. - معجم الکبیر (ج 22 ص 37). [↑](#footnote-ref-13)
14. - معجم الکبیر (ج 22 ص 33). [↑](#footnote-ref-14)
15. - نسایی (ش 889 و 1268) / دارمی (ش 1357) / ابن حبان (ش 1860) / ابن خزیمه (ش 714) / احمد (ش 18870) / ابن الجارود، المنتقی (ش 208) / معجم الکبیر (ج 22 ص 35) / بیهقی، سنن کبری (ش 2899). [↑](#footnote-ref-15)
16. - نسایی (ش 1159) / ابن خزیمه (ش 457) / حمیدی، المسند (ش 885) / دارقطنی (ج 1 ص 290) / بیهقی، سنن کبری (ش 2398) / شافعی، المسند (ش 852) / معجم الکبیر (ج 22 ص 40) / ابوداود (ش 728) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج 1 ص 196) / احمد (ش 18847). [↑](#footnote-ref-16)
17. - صحیح، بیهقی، سنن کبری (ش 2398) / معجم الکبیر (ج 22 ص 40) / دارقطنی (ج 1 ص 290) / احمد (ش 18847) / حمیدی، المسند (ش 885) / شافعی، المسند (ش 852). [↑](#footnote-ref-17)
18. - بیهقی، سنن کبری (ش 2900) / رویانی، السمند (ج 2 ص 423) / ابن عدی، الکامل (ج 6 ص 242). [↑](#footnote-ref-18)
19. - ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج 9 ص 363) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش 6175) / بخاری، التاریخ الکبیر (ج 1 ص 178) / ابن ابی حاتم، الجرح والتعدیل (ج 8 ص 20) / ابن حبان، المجروحین (ج 2 ص 226) / ابن عدی، الکامل (ج 6 ص 241) / عقیلی، الضعفاء (ج 4 ص 107) / ذهبی، میزان الإعتدال (ج 3 ص 662) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج 3 ص 3) / ابونعیم، الضعفاء (ش 236). [↑](#footnote-ref-19)
20. - ابن عدی، الکامل (ج 5 ص 157). [↑](#footnote-ref-20)
21. - ابن عدی، الکامل (ج 5 ص 155) / بخاری، التاریخ الکبیر (ج 6 ص 252) / ابن ابی حاتم، الجرح والتعدیل (ج 6 ص 167) / نسایی، الضعفاء و المتروکین (ش 419) / دارقطنی، سوالات حاکم (ش 260) / ذهبی، میزان الإعتدال (ج 3 ص 56) / عقیلی، الضعفاء (ج 3 ص 217) / ابن حبان، المجروحین (ج 2 ص 25). [↑](#footnote-ref-21)
22. - احمد (ش 6000) / بزار (ش 5917) / طبرانی، الدعاء (ش 642) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج 50 ص 21). [↑](#footnote-ref-22)
23. - ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج 8 ص 413) / ذهبی، الکاشف فی من له روایة فی الکتب الستة (ش 4631). [↑](#footnote-ref-23)
24. - بیهقی، سنن کبری (ش 2897) / طرانی، الدعاء (ش 638). [↑](#footnote-ref-24)
25. - ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج 9 ص 34) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش 6136) / بخاری، التاریخ الکبیر (ج 1 ص 196) / ابن ابی حاتم (ج 8 ص 49) / ابن حبان، الثقات (ج 7 ص 386) / عجلی، معرفة الثقات (ج 2 ص 386). [↑](#footnote-ref-25)
26. - مسلم (ش 1336) / نسایی (ش 1275) / ابن خزیمه (ش 718) / ابن حبان (ش 1943 و 1944) / ابونعیم، المستخرج علی مسلم (ج 2 ص 180) / دارقطنی (ج 1 ص 349) / بزار (ش 2206 و 2205 و 2204) / حمیدی، المسند (ش 879) / ابن ابی شیبه (ج 2 ص 369) / عبد بن حمید، المسند (ش 99) / بیهقی، سنن کبری (ش 2894 و 2902 و 2897) / احمد (ش 2/16100) طبرانی، الدعاء (ش 638). [↑](#footnote-ref-26)
27. - بیهقی، سنن کبری (ش 2893) / ابوداود (ش 990) / ابن خزیمه (ش 696) / ابونعیم، الستخرج علی مسلم (ج 2 ص 179). [↑](#footnote-ref-27)
28. - بزار (ش 2204) / بیهقی، سنن کبری (ش 2898) / طبرانی، الدعاء (ش 638). [↑](#footnote-ref-28)
29. - حمیدی، المسند (ش 879). [↑](#footnote-ref-29)
30. - مسلم (ش 1336) / ابونعیم، المستخرج علی مسلم (ج 2 ص 180). [↑](#footnote-ref-30)
31. - ابن حبان (ش 1944) / نسایی (ش 1275) / ابن خزیمه (ش 718) / بیهقی، سنن کبری (ش 2902) / بزار (ش 2206) / احمد (ش 2/16100). [↑](#footnote-ref-31)
32. - حمیدی، المسند (ش 879). [↑](#footnote-ref-32)
33. - بیهقی، سنن کبری (ش 2897) / بزار (ش 2205) / طبرانی، الدعاء (ش 638). [↑](#footnote-ref-33)
34. - ابن ابی شیبه (ج 2 ص 369) / عبد بن حمید، المسند (ش 99) / بیهقی، سنن کبری (ش 2894) / مسلم (ش 1336) / دارقطنی (ج 1 ص 349) / ابن حبان (ش 1943). [↑](#footnote-ref-34)
35. - بیهقی، سنن کبری (ش 2897) / بزار (ش 2205) / طبرانی، الدعاء (ش 638). [↑](#footnote-ref-35)
36. - حمیدی، المسند (ش 879). [↑](#footnote-ref-36)
37. - بیهقی، سنن کبری (ش 2897) / بزار (ش 2205) / طبرانی، الدعاء (ش 638). [↑](#footnote-ref-37)
38. - حمیدی، المسند (ش 879). [↑](#footnote-ref-38)
39. - مسلم (ش 1336) / نسایی (ش 1275) / ابن خزیمه (ش 718) / ابن حبان (ش 1943 و 1944) / ابونعیم، المستخرج علی مسلم (ج 2 ص 180) / دارقطنی (ج 1 ص 349) / بزار (ش 2206 و 2205 و 2204) / حمیدی، المسند (ش 879) / ابن ابی شیبه (ج 2 ص 369) / عبد بن حمید، المسند (ش 99) / بیهقی، سنن کبری (ش 2894 و 2902) / احمد (ش 2 / 16100). [↑](#footnote-ref-39)
40. - عبدالرزاق (ج 2 ص 248) / ترمذی (ش 294) / ابن ماجه (ش 913). [↑](#footnote-ref-40)
41. - ابن ماجه (ش 912) / ابن حبان (ش 1945) / ابن خزیمه (ش 713 و 714) / نسایی (ش 1268) / بیهقی، سنن کبری (ش 2899) / معجم الکبیر (ج 22 ص 33) / دارمی، (ش 1357) / ابن ابی شیبه (ج 2 ص 369 ص 110) / احمد (ش 18870). [↑](#footnote-ref-41)
42. - مسلم (ش 1336) / نسایی (ش 1275) / ابن خزیمه (ش 718) / ابن حبان (ش 1943 و 1944) / ابونعیم، المستخرج علی مسلم (ج 2 ص 180) / دارقطنی (ج 1 ص 349) / بزار (ش 2206 و 2205 و 2204) / حمیدی، المسند (ش 879) / ابن ابی شیبه (ج 2 ص 369) / عبد بن حمید، المسند (ش 99) / بیهقی، سنن کبری (ش 2894 و 2902) / احمد (ش 2 / 16100). [↑](#footnote-ref-42)
43. - نسایی (ش 1275) / ابن خزیمه (ش 718) / ابن حبان (ش 1944) / بیهقی، سنن کبری (ش 2902) / ابوداود (ش 992) / ابویعلی، المسند (ش 6807) / احمد (ش 2 / 16100). [↑](#footnote-ref-43)